

# مبدا و پيدائش سامانيان

ترجمه از: زبان روسی  
مترجم: "سولمس" خیرمحمد

اثر: شمس الدین کمال  
تاشکند: سال 2008

**انستیتوت تحقیقات آسیای میانه کشور فرانسه**

**Institut Francais d'Etudes sur l'Asie Centrale**

مجموعه ای از اسناد و مدارک مربوط به ای.اف.ی.آ.ث

شماره - 31 اگست 2008

Document de travail de l'IFEAC

N°31, aout 2008

اثر هذا بمنظور تحقیق و بررسی تاریخ سامانیان که در اواخر قرون (IX - X) در محدوده جغرافیائی ماورالنهر و خراسان در چوکات "خلافت عباسیان" حکمروائی داشت تخصیص داده شده است. اثر متذکره بر اساس معلومات نه چندان مشهور و معروف قرون وسطائی که بزبانهای عربی، فارسی و ترکی، هکذا برمبنای تعریف و تفاسیر متون و منابع شناخته شده علوم تاریخی، زبان شناسی، انسان شناسی، باستان شناسی، و سکه شناسی و همین طور بر مبنی سنگ نوشته های بدست آمده نگاشته شده است. مسلماً اثر مذکور مورد دلچسپی کارمندان تاریخی کارمندان بخش های علمی، مورخین، مستشرقین و علاقمندان تاریخ قرون وسطائی آسیای میانه قرار خواهد گرفت.

این اثر توسط شورای علمی انستیتوت دولتی شرق شناسی شهر تاشکند جمهوری اوزبیکستان بمنظور طبع و تکثیر مورد تأیید قرار گرفته است.

مرتب کننده : داکتر علوم تاریخ، پروفیسور ام. اسحاقوف

ش.س. کمال الدین

سال نشر: 2008 میلادی.

اثره‌ها بر مبنی تحقیقات مولف در کتابخانه ملی The British Library بریتانیای کبیر، کتابخانه The School of Oriental and African Studies انستیتوت شرق شناسی شهرلندن حسب مکافات تشویقی مخصوص مصوب سالهای 2004-2005 کتابخانه فوق الذکر برای مولف در چوکات پروگرام کمیته مربوط به آسیای مرکزی و داخلی The Committee for Central and Inner Asia تهیه، تحقیق و نگاشته شده است.

به همین ترتیب امورات تکمیلی کتاب متذکره به ابتکار انستیتوت دولتی Orientalische Seminar شهر زوریخ کشور سوئیس حسب مکافات مخصوص اداره Gerda Henkel Stiftung کشور المان برای مولف، در کتابخانه های زوریخ و بازیل Basel & Zürich کشور سوئیتزرلند (سوئیس) تداوم و تکمیل گردید. بدینوسیله مولف از هیت رهبری یونیورسیتی بین المللی کیمبریدج کشور انگلستان، فوند گیرده هنکل کشور المان و بطور اخص از جنابان پروفیسور

*Prof. Dr. Hugh Kennedy, University of St Andrews, UK*

پروفیسور-

*Prof. Dr. Siddharth Saxena, University of Cambridge, UK*

و پروفیسور

*Prof. Dr. Andreas Kaplony, University of Zurich, Switzerland*

نسبت رهنمائی و مساعدت های همه جانبه شان اظهار سپاس و امتنان مینماید.

## مقدمه

طوریکه میدانید سلاله سامانی در تاریخ قرون وسطائی آسیای میانه، جائیکه تعدادی از نمایندگان این سلاله طی قرون نهم و دهم میلادی بخش های عظیمی از سرزمینهای بخارا، خراسان و ماورالنهر تحت فرمانروائی شان قرارداشت، رول بس عظیمی ایفا نموده است.

[Frye, 1993, p. 136 – 161; Bosworth, 1971, c. 145 – 147; Негматов, 1977].

در منابع نوشتاری موجود معلومات مفصلی درباره وضعیت سیاسی، اقتصادی و مدنی سامانیان و زمان حکمرانی آنان وجود دارد. اما، در باره پیدایش و تبارز سلاله سامانی در آسیای میانه معلومات نه چندان زیاد و گاهها متناقضی به نظر میخورد. اما، با انهم در منابع مختلفه در باره پیدایش آل سامان دیدگاه ها و نظریات مختلفی را میتوان مطالعه نمود که در حد ممکن در مجموعه هذا انعکاس یافته است.

[Frye, 1993, p. 136]

تعدادی از محققین معتقدند که سامانیان برخاسته از سرزمین فارس(سامانیانی که دارای منشاء تباری فارس (فارسی) اند، قرابت نزدیکی با سلسله ساسانیان دارند. چنانچه نظریات فوق در اثار و تدقیقات محققینی مانند پیرری، منز و گولدن منعکس گردیده است. به همین ترتیب نظریات مذبور در برگه های اکثریت انسیکله پدی ها(فرهنگ بزرگ) ها نیزانعکاس یافته است

[Bosworth, 1995, p. 1025; Беленицкий, 1999, c. 19 – 24; Browne, 1997, p. 207, 352; Лэн-Пуль, 1899, c 107.] [аз-Зирикли, т. 1, .c. 290; Гафуров, 1958, .c. 51 – 55; Gafurov, 1957, p. 2 – 3.],

[Perry, 2003, p. 118; Manz, 2003, p. 80; Golden, 1992, p. 192]

[Samanids, 1948, p. 40; Samanids, 1956, p. 916 – 917; Samaniden, 1996, band 19, s. 75; Samanides, 1964, p. SAL; Buchner, 1997, p. 140; Daniel, 1988, p. 371.].

بعضی از ین نویسندگان، معتقدند که سلسله سامانی دارای منشا محلی اند که از جمله میتوان از سوردیل نام برد. اما، برعکس تعداددیگری میپندارند که سامانیان دارای منشاء ترکی- ایرانی و یا هم (افغانی) اند.

[Sourdel, 1996, p. 728.] [Louis, 1984, p. 41.]

بنابراین، تفکیک و تثبیت حقیقت و واقعیت تعلیقیت سلسله سامانی، برای علوم تاریخی اوزبیکستان و هم برای شرق شناسان بین المللی یکی از مسائل مغلق و لاینحل شمرده میشود. لازم به یاد اوراست که معلومات مربوط به سلسله سامانی را میتوان در کلیه آثار و نوشته های فارسی، و عربی تاریخ آسیای میانه قبل از مغل در یافت. (1)

به همین ترتیب معلومات مربوط به این سلسله در آثار تاریخی- جغرافیائی و تاریخی - بیوگرافیکی قرون (X - XII) و سائر منابع انزمان منعکس گردیده است. (2)(3) هکذا اطلاعاتی در باره موجودیت اثر مخصوصی بنام " تاریخ- آل- سامان" در باره سامانیان وجود دارد که با تاسف بدست ما نرسیده است.

[Байхаки, с. 175; Хафиз-и Танъиш, ч. 1, с. 222.].

به همین ترتیب در بعضی از منابع بعد مغولی معلومات مفیدی در باره سامانیان وجود دارد که بمثابة منابع بازمانده از آثار قبلی شمرده شده از ارزش و اهمیت فوق العاده ای برخوردار میباشد. اما با تاسف باید اذعان داشت که آثار مذکور نیز با مرور زمان ناپدید و اکنون در دسترس ما قرار ندارد. (4)

در عین حال در " روضته الصفا" میخواندبخش مخصوصی در باره تاریخ سامانیان وجود دارد که مطالعه و آموزش ان معلومات معینی را در اختیارخواننده قرار میدهد. [Mīrkhond 1845].

موجودیت اطلاعات سودمند در باره سامانیان که در عین زمان منحیث سند مستند و معتبر شمرده میشود، بمثابة ضمایم تکمیلی است که اسناد نوشتاری موجود را موثق تر و مطمئن تر میسازد.

سامان خودات بنیان گذار سلسله سامانی برای نخستین بار هنگامی وارد عرصه سیاسی گردید، درست زمانیکه در ربع اول قرن هشتم از بلخ به شهر مرو نزد زمامدار عرب تباران شهر عزیمت نمود. قابل یاد اوراست که درین هنگام شهر مرو توسط زمامدار عرب تباری به اسم اسد ابن عبد القصری (القشیری) اداره میشد. سامان خودات هنگام مراجعت به شهر، از حکمران شهر در قسمت دفع و طرد

دشمنانش طالب کمک گردید. بنا احتمال داده میشود که دشمنان وی همانا قبیله تورگیس که در حوالی بلخ میزیسته بوده باشد. (5)

[Daniel, 1988, p. 371 – 372.]

سامان خودات با دریافت کمک های لازمه و باز یافت موقعیت قبلی به دین اسلام مشرف گردید و به افتحار فرماندار مذبور اسم پسرش را اسد نام نهاد، بعدا باپسرش در نهضت ابومسلم خراسانی شرکت ورزید. متعاقبا، اسد پسر سامان خودات به در بار الماء مون استخدام گردید. (6)

[از-Зирикли, т. 1, с. 290; Frye, 1993, p. 136].

علاوه باید نمود که ، وارثین (فرزندان) شاهان سغد قبل از اسلام، از جمله ایخشید السغدی و شیبب ابن بخار خداد البلخی یکجا با اسد در خدمت المامون قرار داشتند. [ал-Джахиз, с. 75]

همزمان با ان نواسه های سامان خودات یعنی پسران اسد؛ هریک: نوح، احمد، یحی و الیاس در دفع و طرد عصیانهای بمیان آمده، یعنی عصیانهاییکه طی سالهای (190-195 هجری)، (مطابق به 806-810 میلادی) تحت رهبری رفیع ابن الیس در آسیای میانه آغاز گردیده بود پرداخته عصیانگران را به تسلیمی فراخواندند.

[Наршахий, 69- бет.]

الماءمون قبل از عزیمت از مرو به صوب بغداد ایشانرا (فرزندان سامان خودات را) به پاس خدمات شان مورد تقدیر قرار داده در سال 204 (مطابق به سال 819 – 820م) منحیت زمامداران شهرهای مختلف ماورالنهر توظیف نمود. مثلا نوح منحیت زمامدار سمرقند، احمد منحیت حکمران فرغانه، یحی بمثابه زمامدار شاش (تاشکند) و اوستروشان و الیاس منحیت حکمران هرات گماشته شد.

[Негматов, 1977, с. 18].

لازم به یادآوریست که از میان پسران اسد صرف الیاس ابن اسد منحیت سرکرده مجرب نظامی رول بس عظیمی را طی سالهای 212 هجری (مطابق 827-828م) در اردوی طاهریان ایفا نموده متعاقبا منحیت زمامدار شهر الکساندریه مصر توظیف گردید.

[Бартольд, 1963а, с. 267; Бартольд, 1963б, с. 223].

از جانبی در بعضی از منابع موجود، از پسر دیگر سامات خودات به اسم اسحق ابن سامان نامبرده شده است که در آن هنگام در خدمت یکی از سرکردگان نظامی المأمون شخصی بنام زهیر(ظهیر) ابن المصیب الزبی قرار داشت.(7) متذکر باید شد که نامبرده تا ماه شوال 193 (مطابق ماه جون 809 م) توسط حکمران مذبور منحیث حکمران سیستان گماشته شد.

[Та'рих-и Систан, с. 180, 495].

اما در سائر منابع از وی نامبرده نشده است. بناء احتمال دارد که اودر خنثی سازی عصیان خارجیانیکه طی سالهای 179-195 هجری (مطابق به 795-811 م) در حوالی سیستان تحت رهبری حمزه الخارچی طی بوقوع پیوست اشتراک و در آن بقتل رسیده باشد.

همچنان در بعضی از منابع، از شخصی بنام سلام ابن سامان البخاری نامبرده شده است، اسمی که در قرون وسطی محدوده ای با مسجدی و مناره نیلگونی بنام البخاریه درشهر بغداد به این نام وجود داشت .

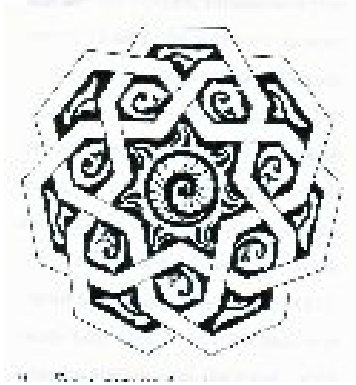
[al-Jakubi, 1967, p. 247; Цкитишвили, 1986, с. 80].

بنا به قول نرشاهی نام تباری سامانی با نام و القاب گذشتگان سامان خودات بمثابه بنیانگذار و مالک روستا سامان واقع حومه بلخ مرتبط دانسته میشود و اما المقدسی و یاکوت قریه متذکره را واقع سمرقند میدانند.در حالیکه مورخی به اسم سیمیونف انرا واقع ترمیز می پندارد.

[Hamzae Ispahanensis, p. 237; Наршахий, с. 132]

al-Moqaddasi, p. 337 – 338; Jakut, vol. 3, p. 13] [Семенов, 1955, с. 3 – 11].





### پا نویسها:

1. اثار و منابع متعددی از قبیل "تاریخ بخارا" نرشاهی، تاریخ "مروج الذهب ومع الدین الجوهر" المسعودی "تجارب العمم" ابن میسکویها، "ذین الاخبار" گردیزی، "تاریخ الیمینی" العطبی، "چهارمقاله" نظامی عروضی سمرقندی "تاریخ الرسول و الملوک" الطبری، هكذا ترجمه، تکمیل و ضمیمه البلامی با اثار الطبری، "تاریخ مسعودی" ابوالفضل بیهقی، الکامل فی تاریخ" ابن الاسیر وغیره از جمله همین منابع شمرده میشوند.
2. آثار نویسندگان عرب تبار قرن دهم میلادی از قبیل " کتاب البلدان" ابن الفکیه، " مسالک الممالک" الاستخری، " صورت العرض" ابن هیکل " احس التقسیم الی معرفت الاقلیم" المقدسی، هكذا اثر " حدودالعالم" و " تاریخ جرجانی" السهمی، " الانصاب" ابوسعد السامانی " القند فی ذکر علما سمرقند" ابو حفص النسفی، " معجم البلدان" یاقوت الهاموی، " اللباب فی تهذیب الانصاب" ابن الاسیر وغیره ازین جمله اند.
3. مثلا: اثر "الاثربقیه، عن القران الخلیعه" ابو ریحان بیرونی، " فضائل البلخ" البلخی، "سیاست نامه" نظام الملک، "کتاب الذهیر (الظهیر) والتحف" ابن الذبیر وغیره.

4. آثاری از قبیل " بحرالاسرار " محمود ابن ولی، " تاریخ گزیده " احمداله قزوینی، " حبیب السیر " خواندمیر، " میرت الادوار ومیرحت الاغیار " اللوری، " عبداله نامه " حفیظی تنش، " آوغوزنامه " رشیدالدین، هکذا اسناد مربوط به اسماعیل ابن احمد سامانی " النجوم الذخیره " ابن تگری بپردی وغیره از جمله اینها اند.
5. ابومنذیر(ابومنظیر) اسد ابن عبداله القصیری، در سال 98 هجری (مطابق به 716-717 م) منحیث قائم مقام جرجان و منبهد در سالهای 109-106 هجری (مطابق به 724-728 م) و 117 هجری (مطابق به 735 م) منحیث حاکم خراسان ایفای وظیفه نموده و در سال 120 هجری (مطابق به 737-738 م) وفات نموده است.
6. در سالهای 182-198 هجری (مطابق به 798-812 م) با مرکزیت (پایتخت) مرو منحیث زمامدار خراسان و در سالهای 198-218 هجری (مطابق به 813-833 م) با مرکزیت بغداد منحیث خلیفه ایفای وظیفه نموده است
7. زهیر(ظهیر) ابن المصیب الذبی فرزند المصیب ابن الذهیر بود که طی سالهای 130 هجری (مطابق به 747-748 م) منحیث سر لشکر خطاب ابن شیب ایفای وظیفه مینمود. لازم به یاداور نیست که موصوف از جمله همربکان ابومسلم خراسانی بوده، در سال 163 هجری (مطابق به 779-780 م) منحیث حاکم خراسان ایفای وظیفه نموده است.

[at-Tabari II: 2003, 2004; III: 135, 500 – 503, 517; Гардизи: 21, 46 – 47].